بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه ششم است

موضوع درس درباره منابع رجالی است.

یاد گرفتیم چگونه راوی را بررسی کرد؛ ثقه است یا ضعیف. حالا چه منابعی ما در رجال داریم که به آنها رجوع کنیم؟ چون گفتیم هر علمی سه بخش دارد. تاریخچه مبانی و منابع

تاریخچه و مبانی رجال را مختصرا گفتیم. منابع اش مانده است. مبانی هم مقداری مانده که در جلسه بعد خواهیم گفت.

کتب رجالی را بر مبنای بازه زمانی به سه دسته تقسیم می کنند:

کتب رجالی متقدم: اصطلاحا کتاب هایی که همزمان شیخ طوسی یا قبلش نوشته شده باشند را متقدم می گوییم.

کتب رجالی متاخر: کتب که متاخر و بعد از شیخ طوسی نوشته شده اند. شیخ طوسی سال ۴۶۰ قمری فوت کرد.

کتب رجالی معاصر: یعنی کتبی که برای مثال از صفویه به بعد و در ۳۰۰_۲۰۰ سال اخیر نوشته شده است.

چرا این تقسیم بندی را انجام می دهیم؟ متقدمین کتبی داشتند که به دست ما نرسیده است. خیلی از کتب متقدمین به دست ما نرسیده، کتاب رجالی ابن عُقده، صیرافی، ابن‌جبله، ابن فضّال و موارد دیگری که قبلا ذکر شده، نظر متقدین خیلی برای ما با ارزش است چون بعضی از آنها در عصر روات بودند و آنهایی هم که در عصر روات نبودند کتب آنها را داشتند. نجاشی خودش عصر راویان نبود ولی کتبی بدستش رسیده بود که آنها در عصر راویان نوشته شده اند. پس نظر متقدمین خیلی برای ما با ارزش است.

نظر متاخرین در رتبه بعدی برای ما با ارزش است. چرا؟

چون بالاخره متاخرین هم کتاب هایی بدست شان می رسید بعضا که آنها هم بدست ما نرسیدند برای مثال نسخه ای از رجال ابن غضائری بدست سید بن طاووس رسید در حالیکه که قدیمی ترین نسخه ما برای قرن دهم است.
رجال شیخ طوسی به دست خط شیخ طوسی به ابن داوود حلی رسید و اضافاتی هم داشت نسبت به نسخه از رجال شیخ طوسی که بدست ماست ولی آن نسخه به دست ما نرسید. یعنی در اثر عواملی و حوادثی گم شده، منتشر نشده و از بین رفته اند در اثر حمله مغول؛ چنگیز خان و هلاکوخان و تیمور لنگ. حمله افغان ها. خیلی از کتب را خارجی ها دزدیدند. همین کتب رجالی که می گوییم بعضا داخل کشورهای خارجی نسخه اش است ولی در ایران نیست متاسفانه

منابع رجالی که از بین رفتند خیلی مورد ابتلا نیستند که ما هم درباره شان صحبت کنیم و قبلا چند مورد گفتیم رجال واقدی هنوز نقل قول هایی از آن در کتب اهل سنت موجود است و می شود آنها را کتاب کرد.

ولی برای ما بیشتر کتب رجالی که باقی مانده و رجالیون به آن ها استناد می کنند، اهمیت دارد انشاءالله ما این کتب را می گوییم و مختصری هم درباره هر کتاب می گوییم.

قدیمی ترین کتاب رجالی که بدست ما رسیده، طبقات برقی است. احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است.

متوفی سال ۲۷۴ قمری بعد از غیبت

و از علمای امامی که به قم رفت و ساکن شد. در موقع سکونت در قم چون از راویان ضعیف نقل حدیث می کرد. احمد اشعری او را بیرون کرد و البته بعدش هم پشیمان شد و نقل است در مراسم تشییع جنازه برقی بدون عمامه و با پای برهنه شرکت کرد تا پشیمانی اش را نشان دهد.

برقی یک کتاب طبقات دارد (طبقات را قبلا توضیح دادیم)

یعنی اسم راویان را می آورد و بیان می کند در زمانِ کدام معصوم بوده است.

کتاب برقی هم عیناً همین است. اسامی راویان را از زمانِ پیامبر برده تا زمان امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) _سلمان فارسی از اصحاب پیامبر بوده است زراره از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده است_ به همین روش

طبقات برقی اطلاعات زیادی درباره وثاقت یا ضعف راوی ها ندارد بیشتر برای طبقه راوی است و یکسری خصوصیات درباره خود راوی داده می شود و مطلبی از جرح و تعدیل راوی ها نیست مگر انگشت شمار

نسخه هایی که از طبقات برقی بدست ما رسیده اختلافی است. بعضی ها کلا کتاب فعلی که به اسم طبقات برقی است را آن کتاب اصلی نمی دانند و حتی عده ای روی مولف آن بحث دارند اینکه مولف محمد بن خالد بوده، پسرش احمد بوده، پسر احمد نوشته یا هر کس دیگری..

روی اعتبار کتاب هم بحث است. قدیمی ترین نسخه خطی که از این کتاب می شناسیم، سال ۸۸۹ قمری کتابت شده یعنی حدوداً ششصد سال بعد از مولف، اجازه ای روی آن نیست که بدانیم از طریق اجازه ای نقل شده است. در کتابخانه آیت الله بروجردی به شماره ۴۵۷ است. سر همین که روی ۱۷۳۰ و خورده ای راوی اطلاعات ارائه نموده و وضعیت شان را گفته است ولی چون روی نسخه ها و اعتبار کتاب بحث است و محتوای زیادی هم درباره جرح و تعدیل ندارد، رجالیون اهمیت زیادی به آن قائل نبوده و اعتنا نمی کنند.

کتاب دوم؛ رساله ابوغالب زراری است درباره آل اَعیُن این در واقع اجازه روایی بوده که ابوغالب زراری برای نوه اش نوشته است. ابوغالب دو پسر داشت که هیچکدام از دوپسرش راه فقاهت را در پیش نگرفتند متاسفانه

و ابوغالب برای نوه اش که صغیر هم بوده، (۴ یا ۵ ساله) یک اجازه روایی خیلی مفصل می نویسد و خاندان آل را کامل می گوید که شش هفت نفر بودند، زراره و برادرانش بودند و هر کدام چه فرزندانی داشتند همه علم و شروع میکند به توضیح درباره خاندان آل اعین و اطلاعات خوبی از خاندان آل اعین می دهد ولی خب این خاندان چند نفرند که بخواهیم در رجال بهشان بپردازیم افراد معدودی هستند که یکسری شان هم در سایر کتب رجالی آمده و برای این کتاب هم اعتنای آن چنانی نمی شود.

ابوغالب متوفی سال ۳۶۰ قمری و اختلافی است. قدیمی ترین نسخه ای که از کتابش می شناسیم سال ۱۰۵۷ نوشته شده، یعنی یک بازه زمانی ۷۰۰ ساله بعد از مولف. این بازه های زمانی را ذکر می کنیم تا قدیمی ترین نسخه های یک کتاب با ارزش اند.

اگر اجازه ای روی آن نباشد، اساساً اصل کتاب اعتبارش زیر سوال می رود.

یک نفر در دوران صفویه چگونه توانسته رساله آل اَعیُن را پیدا کرده و کتابت کند بدون هیچ اجازه ای و طریقی و رونویسی از کتاب دیگری؟

مطلب را برای این امر می گوییم

(حالا توضیح مفصل برای بعد)

قدیمی ترین نسخه این کتاب در دانشگاه تهران است به شماره نسخه ۶۹۷۰

ما همه این نسخه های قدیمی را داریم. در داخل موسسه ما اسکنش است.

کتاب بعدی که خیلی اهمیت دارد در رجال، کتاب "معرفه الناقلین عن اخبار الصادقین"

صادقین منظور اهل بیت (علیهم السلام) است.راستگوها

از ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کَشّی

کَشّ منطقه ای است در افغانستان امروزی، کشی هم برای همان جا و از اصحابِ عیاشی بوده در منطقه افغانستان متاسفانه شیعه خیلی در اقلیت بوده آن زمان و شیعه متمرکز در ری، عراق، عربستان و... بود. کشی از آنجا (نزدیک سمرقند) کتابی را می نویسد در رجال به این شکل است کتابش که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) درباره راویان را ذکر می‌کند و از غیر اهل بیت هم مطالبی دارد. روایت امام رضا (علیه السلام) درباره علی بن ابی حمزه بطائنی که مورد لعن امام است بعنوان مثال

توثیق تضعیف از سوی معصومین و برخی هم از سوی غیر معصومین از علمای بزرگ نقل قول هایی از فضل بن شاذان از علمای برجسته شیعه

در این کتاب فعلی درباره ۵۲۰ راوی نظر داده شده است. سر جمع ۱۱۵۱ روایت دارد. شیخ طوسی اصل کتابِ کشّی را داشت و آن را خلاصه برداری کرد و اسمش را گذاشت "اختیار معرفه الرجال" خود کتاب کشی اختلافی است بعضی ها می گویند کتابی که دست ما است آن اصل رجال کشی نیست بلکه همین خلاصه برداری شیخ طوسی بدست ما رسیده و اصل کتاب کشی بدست ما نرسیده؛ اگر چنین باشد باید همین خلاصه را گفت نه رجال کشی ولی دلایلی هم است که کتاب فعلی همان اصل کتاب باشد و مشهور هم بر این نظر اند که کتاب فعلی همان خلاصه شیخ طوسی است ولی می گوییم احتمال اینکه همان اصل کتاب باشد زیاد است :

افرادی که اولین بار کتاب را دیده، از آن نقل کردند علمای حله بودند مثل علامه حلی، ابن داوود حلی و سید ابن طاووس که استاد هر دو باشد. و کتاب را منسوب به خود شیخ کشی می دانستند نه به شیخ طوسی

ولی علامه شوشتری فرموده : کتاب کشّی اصلش هم درباره راویان شیعه مذهب بوده و هم درباره راویان سنی مذهب و شیخ طوسی خلاصه برداری کرده و فقط راویان شیعه را آورد ولی خب ما نمی توانیم این را قبول کنیم در کتاب فعلی اسامی راویان سنی مذهب هم است و اینکه می گویند کتاب رجال کشی، خلاصه شیخ طوسی فقط است و آن اصل کتاب نمانده، بالاخره دلایلی دارند برای خودشان و ما هم آن دلایل را انکار نمی کنیم ولی نظر ما بیشتر روی همین است کتابی که باقی مانده همان رجال کشی است. البته نسخه کامل رجال کشی بدست ما نرسید. مثلا ابن داوود حلی در رجال ابن داوود نقل قول هایی از رجال کشی دارد که در نسخه های فعلی نیست.

برای مثال یکی از اصحاب اجماع را ابن داوود اضافه می داند بر افرادی که در رجال کشی فعلی است ولی در رجال کشی فعلی آن نیامده است. حالا اختلاف است و مفصلا در آینده صحبت می کنیم ولی بهرحال رجال کشی از این باب که نظر معصوم را درباره راویان آورده خیلی برای ما با اهمیت است. اول رجال کشی چند حدیث درباره خود علم رجال است. احادیثی که اهل بیت (علیهم السلام) توصیه کرده اند رجوع به علم‌رجال؛ خیلی مربوط نیست ولی مرتبط است بعد هم درباره راویان صحبت کرده است.

قدیمی ترین کتاب رجالی که به آن استناد می کنیم در علم رجال همین است و الّا طبقات برقی و رساله ابوغالب زراری خیلی مورد استناد ما در رجال نیستند. قدیمی ترین نسخه از رجال کشی داریم مربوط به سال ۵۷۷ است. (کشی متوفی اوایل قرن چهارم است نقلی است در سال ۳۲۸ فوت کرده) فاصله زمانی کمی دارد تا زمانِ تالیف

و اگر بگوئیم شیخ طوسی خلاصه اش است که فاصله خیلی کمتر می شود (شیخ طوسی متوفی ۴۶۰) در کتابخانه آیت الله مرعشی است به شماره ۲۶۳۶ و آن اصل نسخه با نسخه های چاپی اختلاف هایی دارد من شنیدم که آقای ملکیان بر اساس نسخه اصلی چاپ می کند.

رجال کشی را که اگه اینطور باشد خیلی خوب است

مسئله مهم: میرداماد از علمای زمان صفویه تعلیقات خیلی خوبی بر رجال کشی دارد این هم خیلی با اهمیت است.

کتاب بعدی که فوق العاده رویش اختلاف نظر است "رجال یا ضُعفای ابن غضائری" است. بسیار زیاد روی این مسئله بحث و نظر است. عمیق نمی خواهیم وارد مباحث مربوط شویم چون ۵ جلسه تمام بایستی درباره کتاب تشکیل داد. ولکن خلاصه از وضعیت کتاب: بر سر نویسنده کتاب اختلاف است. این کتاب را حسین بن عبیدالله غضائری نوشت؟ (حسین بن عبیدالله باسواد و استاد شیخ طوسی و نجاشی بود) یا پسرش احمد نوشته است، اختلافی است. شهید ثانی فرموده این کتاب را پدر نوشته (حسین بن عبیدالله) حتی یک اجازه روایی ارائه می دهد که کتاب را پدر نگاشته ولی چه علمای قبل و بعد این را قبول نکردند و مشهور علما گویند اثر پسر است. این مورد اختلاف اول

مورد اختلاف دوم : تاریخچه کتاب

شیخ در نگارش کتاب فهرست، (جزو کتب رجالی است) در مقدمه اش آورده: در باب فهرست هیچکس کتاب جامعی ننوشت به جز ابن غضائری که کتابی در تاریخ و فهرست نوشت و اسمی از کتاب رجال نمی آورد.

در ادامه: و ابن غضائری در جوانی جوامرگ شد و ورثه او همه کتاب هایش را نابود کردند.

به گفته شیخ طوسی کتب ابن غضائری از بین رفتند. بعضی ها بخاطر همین گفته، کتاب فعلی منسوب به ابن غضائری را جعلی می دانند. و یکی از ادله همین مطلب شیخ طوسی است.

نجاشی که یکی دیگر از بزرگان فهرست و رجال است. در کتاب فهرستش چندین نقل قول از ابن غضائری می کند ولی این نقل قول ها با کتاب فعلی ابن غضائری اختلاف دارند. در رجال ابن غضائری فعلی فقط تضعیف راویان آمده است ولی در نقل قول نجاشی از رجال ابن غضائری و بقیه کتب او، توثیقاتی درباره راویان آورده است. یا تا قبل از سید ابن طاووس هیچک از علمای امامیه ادعای اینکه چنین کتابی وجود داشته را نکرده اند فقط یک ادعا بود از سوی شیخ طوسی و همزمان با مولف بود و گفته این کتاب از بین رفته در حالیکه حتی اسمی از کتاب ضعفا یا ممدوحین یا رجال نیاورده است و صرفا آورده تاریخ و فهرست

سوال : چگونه نجاشی هم عصر ابن غضائری بوده نقل قول کرده است ؟

پاسخ : می گوییم شفاهی نقل قول کرده است یا از بقیه کتاب های او نقل نموده، نجاشی مدتی شاگرد و هم کلاسی ابن غضائری بود و در زمان حیات استفاده می کرد از کتاب ها وقتی ابن غضائری فوت کرد و کتاب ها نابود، نجاشی دیگر نقل قولی از آن نداشت. سر همین هم نجاشی نام ابن غضائری را در فهرستش نمی آورد در حالیکه که گفته اسامی همه مولفین را می آورم. (در مورد مطلب آخر تردید دارم و شاید اسمش را در رجال نجاشی آورده باشد) ولی نه در رجال نجاشی و نه در فهرست شیخ طوسی نیامده است که کتابی در رجال داشت. ولی سید ابن طاووس یکباره حدود ۳۰۰ سال بعد از مرگ مولف، ادعا میکند یک نسخه از ضعفای ابن غضائری بدست من رسیده و آن را از باب وجاده پیدا کردم و نه از باب اجازه

از باب اجازه یعنی مولف کتاب را نوشته با اجازه داده به شاگردش و شاگرد هم‌اصل کتاب یا اثر نسخه برداری را با اجازه داده به شاگرد خود.

کتاب های اجازه ولو ۱۰۰۰ سال هم از زمان تالیف بگذرد باز هم اعتبار دارند چون از باب اجازه نقل شده اند.

ولی کتبی که از باب وجاده باشد. وَجَدتُ من این کتاب را پیدا کردم جایی. این روش ارزش چندانی نداشته، معتبر نیستند. سید بن طاووس این کتاب را در کتابی خودش تالیف نموده بنام حَلُّ الاشِکال آورده است. بعد خود کتاب حل الاشکال هم بدست ما نرسید! تا نسخه حل الاشکال را باز کرده و کلام اصلی سید بن طاووس را ببینیم. چند صدسال بعد از سید ابن طاووس، یکی دیگر از علمای امامی پسر صاحب معالم (شیخ حسن) بعد نگاشت تحریر طاووسی، مستندات ابن غضائری در حل الاشکال را آورد و مطالب فعلی که داریم همان مواردی است که در تحریر طاووسی آمده. مرحوم علامه قهپائی هم در مجمع الرجال دارد که یک نسخه از حل الاشکال بدستم رسید و

نقل قول هایی از آن دارد. الان دست ما تنها چیزهایی که از ضعفای ابن غضائری است، همان موارد ناچیزی است که علامه قهپائی در مجمع الرجال آورده.

کتاب تاریخچه اش از این قرار بوده است: نه نسخه مولف را داریم

نه نسخه با اجازه داریم

نه نسخه خود سید ابن طاووس هست که ببینیم چه گفته

نه نسخه تحریر طاووسی را داریم آن بخش های ابن غضائری و نه هیچ چیز دیگر.

علامه قهپائی کلا همه مطلب را با ادعا آورده است و اینکه چنین چیزهایی بوده و من هم آورده ام.

مطالب یاد شده ارزش کتاب را پایین می آورند، کتابی که چند صد سال خبری از آن نبوده یکباره از باب وجاده پیدا شده که آن هم حل الاشکال نیست بلکه علمای بعدی گفته اند

و مطالب رجال ابن غضائری هم، عجیب اند نزد ما برای مثال خیلی از راویان مشهور و کتب معتبر شیعه را رد کرده است یا بسیاری از چیزها که شیعه بدان ها معتقد بوده را رد کرده است. ابن غضائری با متن شناسی نظر ارائه می داد.

کتاب سلیم بن قیس را می خواند و ملاحظه می کرد مطالبی در کتاب است که با رای خودش اشتباه اند**!** برای همین اصل کتاب و مولف را رد می کرد و عبارات تندی هم در رد افراد می گفت حتی فحش و لعن**!**

در حالیکه چنین کارهایی درست نیستند.

درباره اینکه با این کتاب چه کنیم هم اختلاف است. ما نظرات اصلی علما را خلاصه می گوییم (فعلا تا برای بعد) بعضی از علمای شیعه معتقدند کتاب را ابن غضائری ننوشته و دشمنان شیعه نوشته اند برای تخریبِ شیعه و اعتبار کتاب را صفر دانسته و هیچ ارزشی برای آن قائل نیستند مثل آقابزرگ تهرانی یکی از برجسته ترین کتاب شناس های تاریخ و آیت الله خویی؛ این دو بزرگوار کلا کتاب را کنار گذاشته، سر سوزنی اعتنا نمی کنند دلایل زیادی هم دارند.

دیدگاه بعدی برای این کتاب، سید ابن طاووس، علامه حلی و ابن داوود حلی؛ (اولین کسانی که کتاب را پیدا کردند همین دسته بودند) اگر کتاب کسی را جرح کرده، معارضی باشد آن جرح ساقط است. در ضعفای ابن غضائری آمده که سلیم بن قیس ضعیف و در مقابل نجاشی یا رجالیون دیگر گوید سلیم بن قیس ثقه در اینجا نظر نجاشی ارجح است. و اگر معارض نداشته باشد، نمی توان زیاد بدان اعتنا کرد. اما در مدح اینطور نیست اگر ابن غضائری مدح کسی را گوید و تعریف، ما او را قبول می کنیم. یکبار که رجال ابن غضائری را شمردم درباره ۲۸۲ راوی نظر داده که فقط ۲۰مورد مدح افراد است. ۲۶۰ مورد رد و جرح بود. سید بن طاووس و برخی از علما می بفرمایند توثیقات این کتاب اعتبار دارند (ثقه)

ولکن تضعیفاتِ کتاب اعتبار و ارزشی ندارد.

سوال : چرا توثیقات باید ارزش داشته باشد وقتی کتابی است که پیدا شده و اجازه ای ندارد و بعضی ها می گویند جعلی است.

پاسخ : فرض کنیم این کتاب را ابن غضائری ننوشته، سید ابن طاووس، علامه حلی و ابن داوود حلی انتساب کتاب را قبول داشتند و معتقد بودند ابن غضائری نوشته، بالاخره سه عالم بزرگوار الکی که حرف نمی زنند. بهرحال دلایل و قرائن و شواهدی شاید بوده در این زمینه و سید ابن طاووس هم قبل حمله مغول بوده خصوصا و قبل حمله خیلی از کتب شیعه بودند که بعد از حمله از بین رفتند. مرحوم کلباسی از علمای رجالی شیعه همین نظر را داشتند (تضعیفات رجال ابن غضائری بی ارزش یا حداقل کم ارزش ولی توثیقات اعتبار دارند) نظر مشهور در این زمینه است.

نویسنده کتاب آدم سختگیری بوده است حالا چه ابن غضائری باشد یا نه

نظر بعدی؛ نظر استاد ما حضرت آیت الله شبیری است. فرمودند انتساب کتاب به ابن غضائری محرز نیست یقین نمی دانیم که ابن غضائری نوشته چون دلیل محکمی در این زمینه نداریم حتی اجازه شهید ثانی به پدر شیخ بهایی که رجال ابن غضائری را داخلش آورده و طریق برای آن می دهد که کتاب رجال ابن غضائری را با این طریق نقل می کنم. استاد ما این اجازه را هم قبول نمی کنند چون برای مثال داخل این اجازه از علامه حلی نام برده شده که علامه حلی با اجازه رجال ابن غضائری را نقل کرده در حالیکه که علامه حلی در خلاصه الاقوال تصریح می کند که اجازه ای بر رجال ابن غضائری نداشته و دلیل دوم بر رد این اجازه: اجازه مذکور انتساب کتاب را به پدر می گوید حسین بن عبیدالله حال آنکه مشهور است که به پسر یعنی احمد می رسد.

نظر سوم پس این شد که این کتاب انتسابش محرز نیست ولکن مطالبش خوب است آدم با سوادی نوشته هر کسی می خواهد باشد. نظر همان سید ابن طاووس است با این تفاوت که ایشان انتساب کتاب را قبول نکردند.

سوال : چطور محتوای خوبی دارد ولی خیلی از راویان ثقه شیعه را لعن کرده؟

پاسخ : آخر سر این را می گوید.

نظر بعدی؛ نظر آیت الله سبحانی است. ایشان انتساب کتاب را قبول کرده اند ولی محتوای کتاب را مطلقا قبول نکرده اند چه توثیقات چه تضعیفات.

این چهار نظر، نظرات مشهوری هستند.

چند سوال در این زمینه پیش می آید.

اول از همه؛ می خواهیم دلایل موافقین این کتاب را هم بگوییم.

موافقین کتاب می گویند اولا علامه حلی و سید ابن طاووس و ابن داوود حلی الکی که کتاب را قبول نکرده اند یقینا دلایل، قرائن و اماره ای براشون بوده، ثانیا اینکه کتاب از طریق اجازه بدست ما نرسیده، خب بسیاری از کتب شیعه بدون اجازه به دست ما رسید از همین باب وجاده. اگر بنا باشد این باب را کنار بگذاریم خیلی از کتب ما از بین می روند. در بحث طبقات برقی گذشت که از باب وجاده بدست رسیده رساله آل اعین همینطور . اصل کتاب بدست ما نرسیده یک نفر در زمان صفویه نوشته گفته طبقات برقی است.

دو نفر از علما مطالب خیلی خوبی در دفاع از این کتاب نوشته اند :

آقا سید محمد رضا حسینی جلالی در مقدمه کتابش مفصلا از این کتاب دفاع کرده است.

نفر دوم استاد ما شیخ ماجد کاظمی است که این بزرگوار هم خیلی از این کتاب دفاع نموده

شیخ ماجد فرمودند اینکه کتاب تضعیفات را آورده و اکثرا تضعیف است و با عبارات تند، بخاطر این است که فقط بخش ضعفای ابن غضائری بدست ما رسید و بخش ثقات در دست نیست. در زمان ابن غضائری، ابن حبان بوسنی (سنی مذهب) کتابی که می نوشتند دو کتاب بود کتابِ ضعفا برای راویان ضعیف و کتابِ ثقات برای راویان ثقه ولی خب مواردی هم پیش می آمد که اسم راوی در هر دو طرف باشد از یک جهت ضعیف بود در ضعفا ذکر می شد اما از یک جهت هم ثقه بود در ثقات می آورد.

ایشان می فرمودند شاید ابن غضائری در کتاب ثقات خود خیلی از راوی ها را دوباره توثیق کرده باشد اما کتاب ثقات بدست ما نرسید این یک

دوما ابن غضائری فرضا آدم سختگیری باشد، اشکالی ندارد و جرم نیست مگر اشعری های قم سختگیر نبودند که فرد را با کوچکترین جرمی که در نقل حدیث می کرد؟

(حدیث مرسل نقل کند یا از یک راوی ضعیف نقل می کرد یا حدیث صحیح بود ولی متن را قبول نمی کردند) اشعری ها همه این افراد را قم بیرون می کردند. ابراهیم بن سعد، برقی، سهل بن زیاد و بقیه همینطور.

ابن غضائری هم برفرض سختگیر بوده مثلِ آنها، ایرادی به آن نیست.

و مسئله سوم: نویسنده این رساله موجود چه ابن غضائری بوده یا هر کس دیگری، انسان فوق العاده باسوادی بوده، این را همه افرادی که درباره رجال ابن غضائری نظر داده اند، قبول می کنند چون الکی نظر نداده است.

علامه شوشتری از دقیق ترین رجالیون صاحب قاموس الرجال، فرمودند در اوایل رجال ابن غضائری را قبول نمی کردم، ولکن بعد که بررسی و تحقیق کردم دیدم ابن غضائری وقتی می گوید فلان کتاب ضعیف است، آن کتاب را خوانده و راوی را می شناسد با تحقیق خیلی خوب نظر می دهد، ایرادات و نقاط ضعف افراد را می گوید به این کتاب اعتنا کردم بعدش

بهرحال درباره ابن غضائری این اختلافات است. نظر مشهور علما این است که به تضعیفاتِ ابن غضائری زیاد اعتنا نکنیم اگر معارض داشته باشد که کنار می گذاریم و اگر معارضی نداشت، باز توجه خاصی نمی کنیم ولکن توثیقات و مدایحی که ابن غضائری نوشته و سایر اطلاعاتی را که داده قبول می کنیم. اینکه ابن غضائری گفته باشد راوی مشخصی در آن سال فوت کرده یا آن راوی کتابی در تفسیر نوشته، چون ربطی به سختگیری فرد ندارد قبول است.

اساسا قاعده این است که اگر عالمی ساده گیر باشد اصطلاحا متساهل، تضعیفات او را قبول می کنیم ولی توثیقات را نه چون ساده گیر بوده همینجوری توثیق کرده افراد را

اما اگر عالمی سختگیر بوده یا متشدد، از این فرد توثیقات را قبول می کنیم اما تضعیفات را نه!

این یک مبنایِ بدیهی است.

قدیمی ترین نسخه رجال ابن غضائری که بدست ما رسیده، نسخه ای به کتابت ۹۸۸ یعنی حدودا ۵۰۰ سال بعد از ابن غضائری و در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۳۲۳۴ است. اگر کسی می خواهد به قدیمی ترین نسخه ها رجوع کند آدرس می دهیم برای راحتی کار

کتاب بعدی که در رجال از آن استفاده می شود کتابِ فهرست شیخ طوسی است. تا اینجا هر چه کتاب رجالی می گوییم اکثرا به معنی رجال حدیثی که تعریفش را ارائه دادیم، نیستند

طبقات برقی یک کتاب طبقات است.

رساله آل اعین درباره تراجم است و رجال نیست.

رجال کشی در باب رجال است و رجال ابن غضائری بقیه کتبی که نام می بریم در باب رجال نیستند ولی خب چون منابع رجالی ما محدود است و این کتاب ها هم خیلی کتاب های خوبی هستند از آنها هم در رجال استفاده می کنیم. الان کتاب فهرست شیخ یک کتاب فهرست است. کتب فهرست را توضیح دادیم، کتابی که درباره مولفین و کتاب هاشون است اسم می آورد از محمد بن ابن ابی عمیر این کتاب ها را دارد کتاب نوادر که اجازه اش دو طریق دارد و..

رجال نیستند این کتاب ها ولی چون مطالب رجالی خوب در آنها است و منابع رجالی ما محدود است از این کتاب ها استفاده می نماییم.

پنجمین کتاب، کتاب فهرست شیخ طوسی است. یک کتابی در فهرست بوده همان طور که توضیح دادیم کتب فهرستی چگونه اند. شیخ طوسی در مقدمه فرموده که اهل سنت گفتند که (اعداء.مخالفین ما) شیعه هیچ کتابی ننوشته (کتابی ندارد.لا اصل له) من برای اینکه جوابی به اهل سنت بدهم این کتاب را نوشتم.

اسامی شیعیان با ذکر نام کتاب هایشان که جواب داده بشود.

نکته: هر کس نامش در فهرست شیخ طوسی است، شیعه بوده مگر موردی که شیخ طوسی تصریح به عدم تشیع فرد کند. دوم: الزاما مولف کتاب بوده چون کسی که مولف کتاب نبوده در فهرست شیخ نمی آید.

شیخ طوسی از نوابغ علمای شیعه و یکی از برجسته ترین شخصیت های تشیع در طول تاریخ و بحقی روی شیخ طوسی نیست.متوفی سال ۴۶۰

یک مسئله:بعضی ها می گویند شیخ طوسی کتاب فهرست را در جوانی نوشت نظر مشهوری است

و یک قول دیگر سال ۴۰۸

دریاب نجفی

اینکه شیخ طوسی این کتاب را در جوانی نوشت، قبول نداریم.

بلکه شیخ طوسی با همان مبنا که بعدا برای نجاشی هم نام می بریم و برای سایر کتب شیخ طوسی

ابتدا اسامی افراد را نوشته و کتابهایش

و هر کتاب دیگری را هم که خبردار می شد اضافه می کرده به آنها، مثلا کتاب رجال شیخ طوسی (کتاب بعدی است که در رجال مطرح می کنیم) در اواخر حیاتش نوشت و کامل هم نشد و نام این کتاب را در فهرستش می آورد چگونه می آورد؟ بر اساس همین مبنا که ابتدا اسم خودش را درج نموده (محمد بن حسن طوسی) همه کتاب هایش را نام می برد (همه کتب شیخ طوسی که ما می شناسیم اسمش در فهرست است) اگر شیخ فهرست را در جوانی و ۴۲سال قبل از فوت، چگونه اسم آنها را می آورد؟ ولی ما می گوییم در اوایل جوانی شروع به تالیف کردند ولی تا اواخر عمر تکمیل می شد برای همین هم نسخه های فهرست شیخ طوسی بعضا با هم اختلاف دارند.

یکی از نسخه های فهرست شیخ، استفاده کرده و دیگری از آن نسخه های آخری شیخ.

مسئله دوم: کتاب فهرست شیخ ترتیب الفبایی دارد بر اساس حرف اول اسم راوی. محمد، محمود و امثال این ها یکجا نوشته شده و فقط ترتیب حرف میم را رعایت نموده نه بقیه!

نام ۹۱۲ نفر از مولفین را برده اند و اطلاعات خوبی هم درباره راویان و غیره داده اند.

مسئله بعدی که بعدا باید مطرح کنیم

آیا فهرست شیخ طوسی ارجح است یا فهرست نجاشی؟ پس از توضیح رجال نجاشی خواهیم گفت.

کتاب بعدی کتاب رجالِ شیخ طوسی است. اسمش درسته بعضی ها می گویند رجال است ولی در واقع طبقات شیخ طوسی است مثل طبقات برقی است و اسمش الابواب (بابها) در هر بابی اسامی راویان اهل بیت (علیهم السلام) را گفته است. امیر المومنین علیه السلام راویانش این افراد و هم طبقه و اصحاب بودند تا رسیده به امام زمان

اسامی کسانی که در عصر غیبت امام زمان را دیده اند تا آن جایی که بدست شیخ طوسی رسیده نام برده اند.

فصل آخرش اسامی افرادی که بعد از عصر غیبت بودند را هم نام برده

کتاب شان مثل فهرستش نیست که اطلاعات خوبی درباره افراد داده باشد، اسامی حدود ۶۰۰۰ نفر از راویان را آورده فقط و بعضا اطلاعاتی هم داده اینکه فرد کی است و چه بوده

شیخ طوسی وقتی فهرست را می نویسد در مقدمه فهرست می گوید قبل از من ابن در زمینه فهرست کار کرد ولی خب کتاب هایش از بین رفت و برای رجالش هم که می نویسند می گوید قبل از من ابن عقده کتابی در اسامی راویان از امام صادق نوشت و این کتاب در واقع تکمیل کننده کتاب ابن عقده بوده است که بحث هایی هم در این زمینه پیش می آید که مطرح نمی کنیم.

و این کتاب را به درخواست یک شیخ فاضل نوشتند. مبنی بر اینکه اسامی راویان را داشته باشد و ایشان هم این کتاب را نوشته اند اینکه آن مرد کی بوده اختلاف است. بعضی ها می گویند قاضی ابن براج بوده

این کتاب را یقیناً شیخ طوسی در اواخر عمرشان نوشته اند و اوایل بصورت عجله ای می نوشته ابتدای کتاب را ببینید اطلاعاتی درباره راوی نمی دهند فقط اکثر صرفاً ذکر اسامی است. ولی به حوالی امام صادق و امام کاظم به بعد می رسیم می بینیم اطلاعات خوبی درباره راویان می دهند یعنی از آن عجله اول کتاب کاسته شده ولی بهرحال کتاب را کامل نکردند.